

معرفت شناسی فمینیستی
از دیدگاه لیندا مارتین الکوف

مریم روایی

انتشارات روشنگران و مطالعات زنان

سرشناسه
 عنوان و نام پدیدآور
 مشخصات نشر
 مشخصات ظاهری
 موضوع
 رده‌بندی کنگره
 رده‌بندی دیویی
 شماره کتابشناسی ملی

روایی، مریم، ۱۳۶۳ -
 معرفت‌شناسی فمینیستی از دیدگاه لیندا مارتین آلکوف / مریم روایی.
 تهران: روشنگران و مطالعات زنان، ۱۳۹۰.
 ۲۰۸ صفحه
 فمینیسم - نگرش‌ها، فلسفه قاره‌ای، شناخت (فلسفه)
 HQ ۱۱۹۰ / ۹۶ ۱۳۹۰
 ۱۰۵/۴۲۰۱
 ۲۳۵۰۴۳۲

معرفت‌شناسی فمینیستی از دیدگاه لیندا مارتین آلکوف

نوشته‌ی مریم روایی

نوبت چاپ و تاریخ: اول ۱۳۹۱

تیراژ: ۱۰۰۰ جلد

چاپ و صحافی: ایماژ

قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان

انتشارات روشنگران و مطالعات زنان : تلفاکس: ۸۸۷۲۳۹۳۹ - ۸۸۷۲۲۶۶۵ - ۸۸۷۱۶۳۹۱
 آدرس: تهران، خیابان سید جمال‌الدین اسدآبادی، میدان فرهنگ، خیابان سی‌وسوم، نبش خیابان آماج،
 پلاک ۲۱، طبقه همکف واحد ۳ صندوق پستی: ۵۸۱۷-۱۵۸۷۵
 پست الکترونیک: shahla_a_kahiji@hotmail.com

تلفن: ۸۸۷۱۶۳۹۱ - roshangarn-pub.ir

مراکز پخش و فروش: ۱- شبکه پستی و سایت

۲- پخش ققنوس : تلفن ۴۳ الی ۸۶۴۰۰۸۶۴

۳- پخش گزیده : تلفن ۹۸۷۰۰۹۸۷

۹۷۸-۹۶۴-۱۹۴-۰۶۶-۱

شابک:

978-964-194-066-1

یک اصل خوب وجود دارد که نظم، روشنایی و مرد را آفریده
و یک اصل بد که بی‌نظمی، ظلمات و زن را آفریده است.
فیثاغورث

هر چه مردان درباره‌ی زنان گفته یا نوشته‌اند باید نامعتبر باشد،
زیرا مردان در آن واحد هم داورند و هم طرف دعوا.
پولن دولابار

این پژوهش پیشکشی است به همسر خوب و فرزندان بهتر
از جانم که وجود آنها بهانه‌ی این گونه زیستن من است.

فهرست

۷.....	پیشگفتار
۹.....	لیندا مارتین آلکوف
۱۳.....	مقدمه
۲۱.....	فصل اول: خاستگاه فمینیسم و نظریه‌های پیشگام فمینیستی
۲۱.....	ایده‌ی برابری
۲۴.....	جنبش فمینیستی در ایالات متحده
۲۷.....	چیستی فمینیسم
۳۰.....	گسستن از قلمرو اندیشه‌ی سنتی
۳۴.....	فمینیسم لیبرال سنتی
۳۶.....	نقد فمینیسم لیبرال
۳۹.....	فمینیسم رادیکال و ستم جنسی
۴۱.....	راه حل رادیکالی: آندروژنی، فرهنگ زنانه
۴۶.....	نقد فمینیسم رادیکال: نقد طبیعت زن/دوگانه‌ها
۴۸.....	فمینیسم مارکسیست و سوسیالیست
۵۳.....	فمینیسم و نفوذ روانکاوی
۵۹.....	فصل دوم: رویکردهای فلسفی و معرفت‌شناختی فمینیستی معاصر
۵۹.....	فلسفه‌ی فمینیستی
۶۴.....	تأثیر آراء فیلسوفان فرانسوی در فلسفه‌ی فمینیستی
۷۱.....	رابطه‌ی نظریه‌ی اخلاق فمینیستی با معرفت‌شناسی فمینیستی

۷۵	خطوط کلی معرفت‌شناسی فمینیستی
۸۳	معرفت‌شناسی تجربه‌گرا
۸۷	فمینیسم و پست مدرنیسم/ پسا ساختارگرایی
۹۰	معرفت‌شناسی فمینیستی پست‌مدرن
۹۶	معرفت‌شناسی دیدگاهی: طرح علم جدید
۱۰۲	الکوف و معرفت‌شناسی‌های فمینیستی
۱۱۲	توجیه حکایت‌های زنان قدیمی
۱۱۹	فصل سوم: رویکردهای اصلی الکوف در فلسفه
۱۱۹	فلسفه و جنگ‌های چریکی
۱۳۱	شناخت واقعی
۱۳۳	عینیت/ همبستگی و رابطه‌ی آن با حقیقت
۱۳۸	عینیت و رابطه‌ی آن با دوگانه‌ی سوژه/ ابژه
۱۴۲	نسبی‌گرایی در ارزش‌های نظری و اخلاقی
۱۴۷	رابطه‌ی معرفت‌شناسی فمینیستی با سیاست
۱۴۹	خودشیفتگی و گزینش عقلانی
۱۵۱	رابطه‌ی عشق و عقل
۱۵۴	دین‌باوری و نهاد خانواده
۱۵۹	فصل چهارم: علم اجتماعی فمینیستی معرفت‌های جدید
۱۵۹	فضای جسمانی
۱۶۰	نقد عقل: مردانگی و زنانگی در فلسفه‌ی غرب
۱۶۵	ذهن‌های مردانه/ بدن‌های زنانه
۱۷۰	بازسازی عقل
۱۷۱	ایدئولوژی جنسی
۱۷۶	نقد معرفت
۱۸۰	هویت‌های جسمانی
۱۸۲	هویت‌های آشکار: نژاد، جنسیت و خود
۱۹۶	نتیجه‌گیری
۲۰۵	منابع و مأخذ

پیشگفتار

معرفت‌شناسی فمینیستی حوزه‌ی نظری بسیار وسیعی است که یک سوی آن بر نظریه‌ی سیاسی و روابط قدرت تکیه دارد، سوی دیگر آن ناظر به نظریه‌های جامعه‌شناختی و چگونگی شکل‌گیری معرفت در جامعه‌های معرفتی است و در عین حال به اخلاق و بایستگی‌های روابط قدرت و معرفت نیز توجه دارد. از این رو نخست باید به روش‌شناسی علم و معرفت پردازد و بهترین روش‌های تولید علم و معرفت را در جوامع معرفتی و بر اساس روابط قدرت، وصف کند. یکی از برجسته‌ترین اندیشمندان عصر حاضر که کوشش‌های نظری حائز اهمیتی در زمینه‌ی نهادینه کردن روش‌شناسی معرفت و علم در فرهنگ غربی از خود نشان داده است، پروفیسور لیندا مارتین آلکوف است. این پژوهش تقدیم به همه‌ی کسانی است که چه به‌طور ایجابی و چه سلبی، انگیزه‌ی پرداختن به موضوع معرفت‌شناسی فمینیستی را در من ایجاد کردند، تا قضای روزگار شرایطی فراهم آورد که بتوانم گامی هرچند کوتاه در شناسایی و معرفی پاره‌ای از این کوشش‌های نظری به جلو بردارم. پژوهش حاضر در تاریخ فروردین ۱۳۸۸ در دانشگاه علوم و تحقیقات آغاز شد و در تیرماه ۱۳۸۹ به پایان رسید. سپاس ویژه‌ای دارم از استادان محترمی که از ابتدای پژوهش با راهنمایی‌های خردمندانه‌ی خود مرا در هرچه بیشتر بارور کردن آن

یاری رساندند. مخصوصاً جناب آقای دکتر صادقی که از ابتدای این پژوهش و در طی مراحل مختلف آن با تذکرات لازم در پیشبرد صحیح مطالب تأثیر بسزایی داشتند و جناب آقای دکتر ضیاء شهابی که چون پدری مهربان با صبوری به سخنان من گوش سپردند و با استقبال از موضوع پژوهش و قبول همکاری، انگیزه‌ام را برای ادامه‌ی کار قوی‌تر کردند. هم‌چنین سپاسگزارم از سرکار خانم دکتر مصطفوی که با نکته‌سنجی و درایت این پژوهش را مطالعه کرده و رهنمودهای مؤثری ارائه کردند.

از پرفسور لیندا مارتین آلکوف که به محض دریافت درخواست همکاری من از ایشان به خرسندی آمادگی خود را اعلام کردند و شماری از کتاب‌ها و مقاله‌های خود را در اختیار من گذاشتند نیز بسیار سپاسگزارم و امیدوارم که توانسته باشم حق‌گزار ایشان باشم. این پژوهش تفصیل جامعی از اندیشه‌های لیندا مارتین آلکوف نیست بلکه تنها گامی کوتاه در جهت معرفی پاره‌ای از اندیشه‌های معرفت‌شناختی وی است. امید که این پژوهش بتواند بستری مناسب برای پژوهش‌های آتی در این زمینه فراهم آورد.

مریم روایی

لیندا مارتین آلفوف^۱

پروفسور لیندا مارتین آلفوف استاد فلسفه، مطالعات زنان و علوم سیاسی است که در حال حاضر علاوه بر تدریس در دانشگاه‌های مختلف آمریکا و سایر کشورها به عنوان مدیر اجرایی مطالعات زنان در دانشگاه سیراکوز^۲ در شهر نیویورک مشغول به کار است. وی عمدتاً در زمینه فلسفه ی قاره‌ای^۳، معرفت‌شناسی، نظریه‌ی فمینیستی و فلسفه‌ی نژادی/لاتینی فعالیت می‌کند. آلفوف تاکنون در حدود نه کتاب منتشر کرده است و دو کتاب هم در دست تحریر دارد. وی علاوه بر این کتاب‌ها بالغ بر پنجاه مقاله در نشریه‌ها و کتاب‌های معتبر فلسفی به رشته‌ی تحریر درآورده است. مقاله‌های آلفوف عمدتاً درباره‌ی فوکو، خشونت جنسی، سیاست معرفت‌شناسی، جنسیت و هویت نژادی/لاتینی است.

کتاب‌ها و منتخب نوشته‌های آلفوف عبارت است از:

- ۱- معرفت‌شناسی‌های فمینیستی با همکاری الیزابت پاتر^۴ (راتلج، ۱۹۹۳)
- ۲- شناخت واقعی: روایت‌های جدید از نظریه‌ی انسجام در معرفت^۵ (کرنل، ۱۹۹۲)

1- Linda Martin Alcoff

2- Syracuse University

3- Continental philosophy

4- Feminist Epistemologies, co-edited with Elizabeth Potter (Routledge, 1993)

5- Real knowing : New Versions of the Coherence Theory of knowledge (Cornell, 1996)

- ۳- معرفت‌شناسی: پرسش‌های مهم^۱ (بلک ول، ۱۹۹۸)
- ۴- اندیشیدن از مجرای تاریخ با همکاری ادوارد مندیتا^۲ (رومن ولیتل فیلد، ۲۰۰۰)
- ۵- هویت‌ها با همکاری ادوارد مندیتا^۳ (بلک ول، ۲۰۰۲)
- ۶- آواز در آتش: حکایت‌های زنان در فلسفه^۴ (رومن ولیتل فیلد، ۲۰۰۳)
- ۷- هویت‌های آشکار: نژاد، جنسیت و خود^۵ (آکسفورد، ۲۰۰۶)
- ۸- راهنمای بلک ول برای فلسفه‌ی فمینیستی با همکاری اوافدرکیتی^۶ (بلک ول، ۲۰۰۶)
- ۹- تجدید نظر در سیاست هویتی با همکاری ساتیاموهانتی، میشل هامس - گارسیا و پائولا مویا^۷ (پالگریو، ۲۰۰۶)
- آلکوف هم اکنون با همکاری ماریانا اورتگا^۸ مشغول نگارش منتخبی با موضوع نژاد و ناسیونالیسم^۹ و دو کتاب با نام‌های مجموعه‌ای از مقالات فمینیستی^{۱۰} و تبیین معرفت‌شناسی سیاسی^{۱۱} است. (<http://www.alcoff.com>)
- آلکوف تحصیلات دانشگاهی خود را در رشته‌ی فلسفه در مقطع کارشناسی و کارشناسی‌ارشد در سال‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۸۲ در دانشگاه ایالتی جورجیا^{۱۲} به پایان رساند. پس از اخذ مدرک دکترای فلسفه در سال ۱۹۸۷ از دانشگاه براون^{۱۳} ابتدا به‌عنوان استادیار و سپس از سال ۱۹۹۰ تاکنون نیز به‌عنوان استاد فلسفه

1- *Epistemology: The Big Questions* (Black well, 1998)

2- *Thinking From the Underside of History*, co-edited with Eduardo Mendieta (Black well, 2002)

3- *Identities*, co-edited with Eduardo Mendieta (black well, 2002)

4- *Singing in the Fire: Tales of Woman in Philosophy* (Rowman & Little field, 2003)

5- *Visible Identities: Race, Gender and The self* (Oxford, 2006)

6- *Blackwell Guide to Feminist Philosophy*, co-edited with Eva Feder Kittay (Blackwell 2006)

7- *Identity politics Reconsidered*, co-edited with Michael Hames - Garcia, Satya Mohanty and Paula Moya (palgrave, 2006)

8- Mariana Ortega

9- "The Topic of Race and Nationalism"

10- *A Collection of Feminist Essays*

11- *An Account of Political Epistemology*

12- Georgia State University

13- Brown University

مشغول به تدریس است. وی در دیگر کشورها از جمله کانادا، نروژ و دانمارک نیز به عنوان استاد مدعو تدریس کرده و در طول سال‌های تدریس از عناوین و افتخارات متعددی برخوردار گشته است. آلکوف دو بورس تحقیقاتی را در سال‌های ۱۹۹۱-۱۹۹۰ و ۱۹۹۵-۱۹۹۴ در دانشگاه کورنل^۱ به انجام رساند. در سال ۱۹۹۵ یکی از سه استاد برجسته‌ی دانشگاه سیراکوز بود که به خاطر تدریس فوق العاده‌اش نشان استادی داگلاس مردیت^۲ و لوح افتخار لانوراجی^۳ را دریافت کرد. وی در سال ۲۰۰۵ از طرف انجمن زنان فیلسوف به عنوان برجسته‌ترین فیلسوف زن و در سال ۲۰۰۶ از سوی مجله‌ی تجاری اسپانیایی^۴ به عنوان یکی از صد فیلسوف تأثیرگذار اسپانیایی تبار^۵ در ایالات متحده برگزیده شد. هم‌چنین آلکوف رئیس کمیته‌ی APA اسپانیایی / لاتینی در انجمن فلسفی آمریکا^۶ و مدیر اجرایی SPEP (انجمن پدیدار شناسی و فلسفه‌ی اگزیستانسیالیستی) نیز بوده است. (همان‌جا)

1- Cornell University

2- Douglas Meredith Professorship

3- A Laura J.

4- Hispanic Business magazine

5- Hispanics

6- The American Philosophical Association

مقدمه

در میان تفاسیر متعدد از ماهیت فلسفه‌ی غرب، تفسیرهایی وجود دارد که فلسفه‌ی غرب را تاریخ «سوبژکتیویسم» می‌دانند. برداشت‌های متعددی از این نگرش وجود دارد ولی همه‌ی آنها بر آنند تا بر سوبژکتیویسم مدرن که در دامن اومانیسم غربی پرورش یافته، چیره شوند. سوبژکتیویسم مدرن را با دو مشخصه می‌توان تعریف کرد: (۱) خود محور بودن آن (۲) معرفت‌شناختی بودن آن. دکارت در تأملات در فلسفه‌ی اولی، «می‌اندیشم» را بر «هستم» تقدم داد و همین نقطه‌ی عطفی شد بر جنبشی که بعدها در انقلاب کپرنیکی کانت متبلور شد، انقلابی که بدان‌وسیله متافیزیک را به معرفت‌شناسی تبدیل کرد. این نادیده گرفتن رسمی «هستم» بود که معرفت‌شناسی را از وجودشناسی جدا کرد و حاکی از آن بود که «می‌اندیشم» می‌تواند بدون هیچ نیازی به «هستم» در نظر گرفته شود و «هستم» در نهایت کنار گذاشته شود. سرانجام به صورت کامل «وجود» مقوله‌ای از قوه‌ی حکم ما گشت و در طول یا در میان سایر مقولات جای گرفت. وجود رابطه‌ی صرفی شد که از قوه‌ی حکم به چنگ می‌آمد و بدین‌سان این آموزه در فلسفه‌ی غرب تا جایی دنبال شد که وجود را فقط در شکل نام‌گرایانه‌اش در نظر گرفتند.

یکی از نتایج مستقیم جدا کردن وجودشناسی از معرفت‌شناسی فراموش کردن هستی «خود» است. بر اساس کوژیتوی دکارتی که اگوی آن (از هستی‌اش

جدا شده است)، شکاف وجودی عمیقی در شالوده‌ی تفکر مدرن پدید آمد. در این کوژیتو که از «هستی» جدا شده است، «خود»، فاقد وجود یا به قول هایدگر، سوژه‌ی بی‌خانمان است. کوژیتوی دکارتی، حوزه‌ی وجود را نادیده گرفت و «خود» را به یک شی متفکر فروکاست و آن را در مقابل «شی ممتد» قرار داد. امروزه تفکر معاصر از سنگینی مشکلاتی که با چنین ثنویتی به بار آمده است رنج می‌برد و کوژیتو این نقطه‌ی عطف تفکر غربی، در کلاف سردرگم سوژه/ابژه فروورفته و تفکر مدرن به تبع آن به چالش افتاده است.

در مقابل یکی از جریان‌های پویا و مؤثر فلسفی معاصر «فمینیسم فلسفی» است که در حوزه‌ی معرفت‌شناسی، نظریه‌های مهم و قابل‌اعتنایی به دست داده است. یکی از شخصیت‌های برجسته در این حوزه پروفیسور لیندا مارتین آلکوف است که اندیشه‌ها و نظریه‌های خاص ایشان تأثیرات و نتایج مثبت فراوانی در حل مسائل معرفتی داشته است. از نظر وی معرفت‌شناسی فمینیستی نه یک نظام منسجم و سازگار که نامی برای یک برنامه‌ی پژوهشی (research program) است. بی‌شک معرفت‌شناسی فمینیستی با پرداختن به پرسش‌های اساسی در باب معرفت، درصدد بهبود درک ما از دانایی و بهینه‌سازی فرآیندهای شناسایی است. از سوی دیگر پاسخ به این پرسش‌ها نیازمند نقد و بازنگری موانعی است که بر سر راه اندیشیدن درباره معرفت و ملاک‌های آن نهان شده‌اند. این پرسش که چرا زنان بسان یک گروه اجتماعی از رتبه و اعتبار بهره‌وری از عقل و معرفت محروم شده‌اند و پاسخ مناسب به آن می‌تواند به بهبود معرفت‌شناسی به‌طور خاص و دانش به‌طور کلی یاری رساند. نگاه معرفت‌شناسان فمینیست را می‌توان نگاهی کثرت‌گرا به معیارهای صدق دانست که حاکی از زمینه‌گرایی (contextualism) است، زیرا به عقیده‌ی آنها معیارهای صدق بسیارند و از جایی به جای دیگر تغییر می‌کنند و چه بسا بتوان بیش از یک روایت معتبر درباره‌ی یک پدیده یا پدیده‌های گوناگون در میان آورد.

متأسفانه هنوز معرفت‌شناسی فمینیستی به‌طور خاص و فلسفه‌ی فمینیستی به‌طور کلی، به خوبی در فضای دانشگاهی و علمی ما شناخته نشده است. این در حالی است که جنبش‌های سیاسی و پراکنده در سده‌ی نوزدهم که مقوم موج اول فمینیسم بودند، آثار سیاسی، حقوقی و فرهنگی پدید آوردند که در نهایت

در حوزه‌ی فلسفه منجر به پرداختن به معرفت‌شناسی و متافیزیک در حوزه‌های جدیدی شد. امروزه معرفت‌شناسی فمینیستی به‌عنوان جریان‌ی قاره‌ای در کشورهای انگلیسی زبان به یکی از حوزه‌های مهم و مؤثر تحلیل و اندیشه‌ورزی بدل گشته‌است. این جریان علاوه بر نقد نظریه‌های معرفت در فلسفه‌ی سنتی به صورت‌بندی مرزهای معرفت‌شناسی، فلسفه‌ی سیاسی، اخلاق و دیگر حوزه‌های فلسفی می‌پردازد. با توجه به این که پرفسور لیندا مارتین آلکوف خود یکی از پایه‌گذاران این جریان معرفت‌شناختی است، این پژوهش به‌عنوان نخستین متن فارسی درباره‌ی آلکوف می‌تواند، افق جدیدی را فراوری استادان و دانشجویان فلسفه که علاقه‌مند به جریان‌های فکری معاصر هستند، باز کند.

اندیشه‌ی فمینیستی در راستای پیشرفت فلسفه‌ی قاره‌ای با اقتباس از اندیشه‌های فیلسوفانی چون ژاک لاکان، میشل فوکو، ژان پل سارتر، ژاک لاکان، هگل و هایدگر در عصر معاصر نفوذ قابل توجهی داشته است. فیلسوفان فمینیست با توجه به آراء این فیلسوفان درباره‌ی حقیقت و معرفت و نحوه‌ی کاربرد تضادهای دوتایی ذهن/ بدن، روح/ ماده، نظم/ بی‌نظمی و ساختارهای سلسله‌مراتبی آن و همچنین مسأله‌ی قدرت و سیاست در نظام فلسفی حاکم توانستند به شیوه‌های مختلفی به نظریه‌پردازی درباره‌ی «تفاوت جنسی» بپردازند و رویکردهای مختلفی را در زمینه‌ی تفاوت جنسی، سوژکتیو و خود (self) در اخلاق و معرفت پدید آوردند. در عین حال با بررسی این نکته که روابط اجتماعی جنسی شده چگونه بر معرفت علمی تأثیر می‌گذارند، می‌کوشند الگوهای اجتماعی مناسبی از دانستن ارائه دهند. این الگوها هم در چارچوب معرفتی (فراهم آوزدن دانش اصیل) و هم در چارچوب عدالت (ایجاد شرایط عادلانه‌تر اجتماعی) قرار می‌گیرد. هر چند معرفت‌شناسان کار خود را با تمرکز بر جنسیت آغاز کردند. اما اینک بخش اعظم توجه آنها به شبکه‌ی معرفتی اشکال مختلف لایه‌بندی اجتماع از قبیل آنها که بر پایه‌ی نژاد، طبقه و جهت‌گیری جنسی قرار دارند، معطوف است.

آلکوف معرفت‌شناسی است که به عنوان دختر یک استاد تاریخ پانامایی از هویت نیمه لاتین خویش آگاه است و بر همین اساس گرایشات فلسفی وی، اغلب به رابطه‌ی میان معرفت‌های فرد و موقعیت‌های ویژه‌ای که به‌عنوان

سوژه‌ی معرفتی دارد، معطوف شده است. آلفوف در نقدهای خود، از پدیدارشناسی و هرمنوتیک و پس‌اساختارگرایی بهره می‌گیرد تا بتواند جنبه‌های مختلف یک ایده یا ابژه‌ی تحلیل را آشکار کند. از نظر او پدیدارشناسی نشان می‌دهد که چگونه یک ایده به تجربه‌ی زیسته‌ی ما مربوط می‌شود و هرمنوتیک به ما می‌آموزد که تأثیرات زمینه‌ی تاریخی و اجتماعی را در تفسیر و درک ایده‌ها در نظر بگیریم. پدیدارشناسی و هرمنوتیک هر دو برای تحلیل‌های فلسفی لازم هستند و به ما کمک می‌کنند که از تعاریف ذات‌گرایانه درباره‌ی «بدن» بهره‌ییم و آن‌گونه که امروزه درک می‌کنیم «بدن» را امری طبیعی و خود توصیف‌گر بدانیم. وی پس‌اساختارگرایی را مانند اگزیستانسیالیسم یک پیشرفت تاریخی از مجموعه‌ی متفکرانی می‌داند که گاهی عقاید مخالف با هم دارند ولی با این حال شباهتی خانوادگی بین آنها وجود دارد. آلفوف از پس‌اساختارگرایی به خاطر شیوه‌ی محدود کننده‌ای که در سر راه پیشرفت فلسفه پدید آورده است، ناخرسند است. او شیوه‌ی تقلیل‌گرایانه‌ی پس‌اساختارگرایی را درباره‌ی حقیقت، گفتارنیک و معرفت رد می‌کند و بر آن است که پس‌اساختارگرایی بیش از میزان ثمربخشی‌اش دوام آورده است و هنوز درگیر نقد است، درحالی که ما اکنون به بینش جدیدی از اخلاق، سیاست و معرفت نیاز داریم که هم مفید و هم قانع‌کننده باشد.

پژوهش حاضر بر اساس اندیشه‌های آلفوف در چهار فصل ارائه می‌شود. او عقیده دارد با نظر در اندیشه‌ی فلسفی و اجتماعی معاصر فمینیستی درمی‌یابیم که در دنیای غربی هم خاستگاه و هم سیر کنونی فمینیسم بازنمای پیوند آن با سه سنت مهم نظری است. نخستین روند مهم فکری، لیبرالیسم سنتی است که در دوره‌ی روشنگری گسترش یافت و ایده‌های برابری همگانی و حقوق بشر جهان‌شمول را در میان آورد. روشنفکران فمینیست به هواداری از این روند برخاستند و سهم خویش را در گسترش نظری این باورها پرداختند. اما چنان‌که می‌دانیم سخن گفتن از حق و حقوق و پای‌بندی عملی به آنها با مردمی که در روزگار نابسامان، پیوسته نگران بحران‌های معیشتی و پای‌بسته‌ی تنگنای اقتصادی هستند به فرجامی نمی‌انجامد. فمینیست‌ها به زودی دریافتند که به درکی مادی‌گرایانه که سهم معیشت و نقش ساختار اقتصادی جامعه را می‌پردازد،

نیازمندند تا هدف جنبش فمینیستی را سازماندهی کنند. از این رو اندیشه‌های سوسیالیستی سده‌ی نوزدهم چه سوسیالیسم مارکسیستی و چه سوسیالیسم خیالی-ناکجاآبادی - تأثیر فراوانی بر فمینیست‌ها نهادند. این بار نیز می‌توان فمینیست‌ها را در میان پیشروترین نظریه‌پردازان سوسیالیسم دید. نظریه‌های روان‌کاوانه‌ی فروید سومین - شاید کم‌آشنا‌ترین روند پیوسته با فمینیسم است. این نظریه‌ها نقش برجسته‌ای در پختگی و گسترش فمینیسم داشته‌اند، چرا که فروید اهمیت کردارها و رفتارهای جنسی آدمی را آشکار ساخت و راه درک این نکته را هموار کرد که کردارهای جنسی پیوند و پیوستگی شگرفی با همه‌ی کارهای دیگری که آدمی انجام می‌دهد، دارند. فروید نشان داد که حس‌ها و میل‌ها، ناخودآگاه بر رفتار و باورهای آدمی اثر می‌نهند و افزود که می‌توان این میل‌ها و حس‌ها را از راه تحلیل روان به تراز خودآگاهی رساند و بدین‌صورت و تا حدی توان مهار و چیرگی بر آنها را به دست آورد. چنین بود که فروید «پرسش درباره‌ی زن» را از کناره به کانون نظریه‌ی اجتماعی کشاند. این هر سه روند فکری هم‌چنان بر اندیشه‌ی فمینیست‌ها تأثیر می‌نهد. پاره‌ای از ناسازگاری‌ها و بخشی از اختلاف نظرها در میان فمینیست‌ها را می‌توان برخاسته از انتخاب‌های گوناگون آنان از میان این سه روند دانست. علاوه بر این سه جریان اصلی، فمینیست‌های رادیکال ستم بر زنان را بنیادی‌ترین نوع ستم می‌دانند و به ستم واقع شده بر زنان در نظامی اجتماعی که تحت سلطه‌ی مردان قرار دارد بذل توجه دارند. آنها همواره در تبیین ماهیت به شدت پیچیده و ریشه‌دار جنس/جنسیت و هم‌چنین در ترسیم راه‌های برون‌رفت از آن پیشامد بودند و نظام جنس/جنسیتی را بر آمده از مردسالاری می‌دانند.

در فصل اول بعد از مرور کوتاهی بر خاستگاه تاریخی و اجتماعی فمینیسم به تجزیه و تحلیل این جریان‌ها پرداخته خواهد شد. پس از بحث و بررسی پیرامون پرسش از فمینیسم و نظریه‌ی فمینیستی که عمدتاً از چشم‌انداز مقایسه با دیگر دستگاه‌های اندیشه صورت می‌پذیرد، یعنی نگاهی از بیرون به درون با دیدگاهی سلبی درباره‌ی مرزبندهای فمینیسم، این فصل می‌کوشد از رهگذر بذل توجه بیشتر به ویژگی «درونی» فمینیسم، توضیحات افزون‌تری ارائه کند. از این جهت که ابعاد فمینیسم را به مثابه عرصه‌ای ایجابی آشکار سازد. با بیان تعبیر متنوعی

از مضمون فمینیسم، تمایز میان فمینیسم و اندیشه‌ی سنتی، با طرح خطوط کلی چندین پارامتر گسترده و معرفی برخی مناقشات مهم، دیدگاه‌های کلی در قالب یک فهرست‌بندی از عناصر و تصویری گسترده از فمینیسم ارائه خواهد شد.

فصل دوم در دو بخش سامان‌دهی شده است. در بخش اول خواهد آمد که چگونه پیشرفت دیدگاه فمینیستی در زمینه‌ی فلسفی باعث طرح مباحث گسترده‌ای درباره‌ی سیاست جنسی و تأثیر تحولات اجتماعی بر وضعیت زنان شد و دعوای حقوقی- سیاسی جنبش فمینیسم به مرور به طرح مباحثی ظریف در فلسفه‌ی حقوق و برابری هویت زن و مرد در فلسفه‌ی اخلاق انجامید و پس از آن از دل مفاهیم اخلاقی کلیدی مانند فاعل فعل اخلاقی (عامل) و نحوه‌ی تعامل فاعل‌ها و نسبت اخلاقی به مرور مفاهیم معرفت‌شناختی متناظری شکل گرفتند. معرفت‌شناسی‌های فمینیستی در سراسر دهه‌ی ۱۹۸۰ و اوایل ۱۹۹۰ به رشد خود ادامه دادند و به سرعت از یکدیگر بارور شدند و بر همین اساس ساندرا هاردینگ به یک طبقه‌بندی علمی شکل داد و از سه رویکرد پایه یعنی معرفت‌شناسی تجربه‌گرا، پست‌مدرنیسم فمینیستی و معرفت‌شناسی دیدگاهی سخن به میان آورد. هر چند امروزه سیستم طبقه‌بندی منظم هاردینگ منسوخ شده است و حتی خود هاردینگ نظریه‌اش را به صورت آمیزه‌ای از نظریه‌ی دیدگاه و پست‌مدرنیسم فمینیستی توسعه داده است. با این حال علی‌رغم محدودیت‌های مهم این طبقه‌بندی، تقسیم‌بندی هاردینگ هنوز هم مورد استناد قرار می‌گیرد و برای مشخص کردن برخی تعیین مسیرهای عملی آثار فمینیستی مفید است. در بخش دوم همین فصل به تبیین دیدگاه‌های معرفت‌شناختی پروفیسور لیندا مارتین آلکوف و طرح پارامترهای مهم در معرفت‌شناسی‌های فمینیستی چند دهه‌ی اخیر پرداخته خواهد شد. با طرح مباحث گوناگون نشان داده خواهد شد که معرفت‌شناسی فمینیستی، برخلاف عنوان ظاهری «فمینیستی» با تأکید بر لزوم مشارکت دیدگاه‌های مختلف در فرآیند تأسیس معرفت، به هیچ‌وجه محدود به چشم‌اندازها و ارزش‌های زنان نیست، بلکه خواهان فرا روی از محدودیت‌های مختلف در فرآیند تولید معرفت است. با این وصف، صفت «فمینیستی» صرفاً اشاره به کاری متمایز داشته و دلالتی تاریخی بر سر آغاز ظهور نظریه‌های فمینیستی در این حوزه است.

پژوهش آلکوف در فلسفه در دو حوزه متمرکز می‌شود: معرفت‌شناسی و سوپراژکتیویته. بر همین اساس فصل سوم این پژوهش به دیدگاه‌های فلسفی ایشان در بحث معرفت‌شناسی اختصاص دارد. آلکوف معرفت را اساساً فرایندی اجتماعی می‌داند و نه فردی. بلندپروازانه‌ترین ادعای وی در بحث معرفت «ایجاد یک هستی‌شناسی منسجم از حقیقت» است. در این فصل ضمن پرداختن به روند شکل‌گیری رویکردهای فلسفی ایشان، ایده‌های همبستگی، عینیت، نسبی‌گرایی و گزینش عقلانی در معرفت‌شناسی بررسی می‌شود و در پایان رابطه‌ی معرفت‌شناسی فمینیستی با سیاست، عشق، دین و خانواده بیان خواهد شد.

در فصل چهارم ابتدا به بررسی مقاله‌ی آلکوف تحت عنوان «علم اجتماعی فمینیستی: معرفت‌های جدید، معرفت‌شناسی‌های جدید» پرداخته می‌شود و نقدهای وی بر عقلانیت، دوگانه‌ی مردانه/ زنانه و معرفت‌شناسی‌های معاصر بیان خواهد شد. سپس دو پروژه‌ی واکنش و سازندگی برای بازسازی عقل به عنوان راه‌کارهایی جدید از سوی وی ارائه خواهد شد. در بخش دوم فصل چهارم نشان داده می‌شود که چگونه آلکوف به عنوان معرفت‌شناسی که در سال‌های اخیر حوزه‌ی پژوهشی خود را بر هویت‌های نژادی/ لاتینی و هویت‌های جنسی متمرکز کرده است، به مقابله با نقدهای مربوط به سیاست هویتی و کسانی که وابستگی به هویت را به عنوان مسأله‌ای سیاسی، تکیه‌گاهی روان‌شناختی یا اشتباهی متافیزیکی قلمداد می‌کنند، می‌پردازد. وی کتاب *هویت‌های آشکار: نژاد، جنسیت و خود* را به عنوان دفاع و تأییدی از هویت به مثابه نوعی برجستگی معرفت‌شناختی و موجودیت واقعی هستی‌شناختی در پیش‌روی ما قرار می‌دهد. آلکوف نژاد و جنسیت را صورت‌هایی از هویت اجتماعی می‌داند که هم برای خود (self) بنیادی هستند و هم نشانه‌هایی مرئی بر روی بدن ما به عنوان فاعل‌های شناسایی اعمال می‌کنند و این نشانه‌ها ما را به تفسیر فرا می‌خوانند.